

نگاهی به ارزیابی مشترک "سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)" و " حزب کمونیست ایران" از جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱

دو جریان سیاسی "سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)" و "حزب کمونیست ایران"(۱) ارزیابی مشترکی از جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ منتشر نموده اند. آنها ابتدای ارزیابی مشترک خود را با این جملات شروع کرده‌اند: "جنبش انقلابی ژینا که ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ توسط زنان کردستان با شعار «ژن، ژیان، نازادی» در گورستان آیچی(آیچی) شهر سقز بر مزار ژینا مهسا امینی کلید خورد، ...". اما این سخنان و حکم داده شده واقعیت تاریخی را تحریف کرده و از همان ابتدا به آشکاری امتیازی به ناسیونالیسم کرد داده است.

اولاً جنبش ۱۴۰۱ در آغاز از تجمع مردم در جلوی بیمارستان کسری تهران در ۲۵ شهریور شروع شد و روزهای بعد به همه ۳۱ استان کشور گسترش پیدا کرد. ثانیاً در گورستان آیچی که روز ۲۶ شهریور برای مراسم خاکسپاری مهسا مردم جمع شده بودند فقط زنان حضور نداشتند. ثالثاً فقط یک مرد در آن گورستان شعار "ژن ژیان آزادی" داد و نه "توسط زنان کردستان"، این واقعیت در ویدئویی که از آن مراسم پخش شد کاملاً معلوم و آشکار است.

در این بیانیه خیزش بزرگ مردم در سال ۱۴۰۱ انفجار "خشم زنانه علیه آپارتاید جنسیتی" تقلیل داده شده و به یک معنا واقعیت آن جنبش که از زنان و مردان شجاع و جان برکف که برای نان کار مسکن و آزادی به پا خاسته بودند، انکار شده است.

با چنین ارزیابی ای این دو جریان نشان می دهند که در ادبیات و گفتمان راه کارگر و حزب کمونیست ایران مبارزه طبقاتی هیچ محلی از اعراب ندارد. آیا کارگران ، زحمتکشان و تهیدستان جامعه ما که زیر بار سنگین معیشت کمرشان شکسته و میتوان به جرات گفت که در حال حاضر تقریباً همه روزه در کارخانه ها و کارگاههای تولیدی بزرگ و کوچک فریاد اعتراض سر داده اند و به مانند تمام مبارزان و آزادیخواهان در اعتراض به سیاست های به غایت ضد انسانی رژیم سرمایه داری و غارتگر وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در شرائط شدیداً امنیتی به مبارزاتشان ادامه میدهند تماماً زن بودند؟ و کل مردم بپاخاسته در صحنه تأثیری در فرایند مبارزات خونبار سال ۱۴۰۱ نداشته اند؟ آیا خواست آنها به جز نان کار و مسکن و آزادی بوده و هست؟ و یا به ادعای این دو جریان سیاسی آن جنبش گویا صرفاً در اثر انفجار خشم زنان بر پا شد؟

آیا وضعیت فاجعه بار اقتصادی و معیشتی توده های جان بلب رسیده که نتیجه ای جز بی خانمانی ، کارتن خوابی ، گور خوابی ، اعتیاد ، تن فروشی ، آوارگی و مهاجرت و... برای مردم نداشته ، نقش اصلی را در قیام و خیزش های هر چند سال یکبار مردم به جان آمده ما و از جمله خیزش سال ۱۴۰۱ نداشته است؟ یا بر اساس این ارزیابی، صرفاً نقش جانبی داشته است؟

آیا این دو سازمان سیاسی به زعم خود چپ و کمونیستی که جنبش اخیر توده محروم و گرسنگان ایران را با شعار "زن زندگی آزادی" که هر کس آن را به میل خود تفسیر می کند، توضیح می دهند می توانند به این سئوال پاسخی روشن دهند که مردمی که دهه ۶۰ و کشتار خونین ۶۷ را از سر گذرانده و در جریان مبارزات و خیزش های خونین سالهای ۷۸ ، ۸۸ ، ۹۶ ، ۹۸_ که هر یک بنوبه خود یک خیزش بزرگ و حرکت انقلابی و سرنگونی طلب بودند_ قرار داشته اند، مردمی که این پروسه ها را مرحله به مرحله طی کرده و به رشد تازه و نوینی در جامعه رسیده اند، در سال ۱۴۰۱ آیا صرفاً با شعار "زن زندگی آزادی" به تعمیق مبارزاتشان پرداختند و مسئله شان صرفاً برداشته شدن حجاب از سر زنان بود؟ یا مطالبات عمیقاً اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دیگری، آنان را به دست زدن به جنبش های انقلابی کشاند؟

واقعیت این است که اینگونه ارزیابی های سطحی با واقعیات دردناک و ریشه دار جاری جامعه که نتیجه چندین و چند ساله مبارزات پردرد و رنج مردم تحت ستم ماست همخوانی نداشته و بازتاب دهنده واقعیات عملی جامعه ما نبوده و از نظر علمی هیچ جای دیگری هم نمیتواند باشد. این شیوه برخورد غیر علمی و انتزاعی میباشد. یعنی "جدا کردن اصل و عصاره هر چیز از آن" در حالی که در واقعیت چه در جنبش ۱۴۰۱ و چه در جنبش های قبل از آن شعارهایی نظیر "مرگ بر دیکتاتور" ، "جمهوری اسلامی نمیخواهیم" ، "نان ، کار ، آزادی" ، "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم" ، "حجاب بهانه است کل نظام نشانه است" ، و ... از مردم در کف خیابانها شنیده شد. چرا برای آنهایی

که در اروپا به بهانه حمایت از مبارزات زنان ایران موهایشان را قیچی کردند، چنین شعارهایی اصلاً قابل توجه و دارای اهمیت نبود؟

در اینجا لازم است تاکید شود که جدا از برخی زنان که در جریان این خیزش موی خود را قیچی کردند این برخی از سیاستمداران دولت‌های امپریالیستی بودند که در مقام یک زن موی خود را قیچی کردند و با تاکید بر شعار "زن، زندگی، آزادی" تلاش کردند تا ماهیت خیزش مردم را تحریف نمایند. یکی از آنها وزیر خارجه بلژیک بود که به ظاهر در حمایت از اعتراض زنان در ایران تکه‌ای از موی خود را قیچی کرد. اما هم او بود که سپس از امیر عبداللہیان وزیر خارجه دولت رئیسی برای آمدن به بلژیک دعوت به عمل آورد و با وی دیدار نموده و ملاقاتش را مثبت ارزیابی کرد. این خانم سیاستمدار در پاسخ به پرسش خبرنگار در مورد تناقض کارش گفت که در آنجا از زنان حمایت کردیم و اینجا هم سیاست‌هایمان را ادامه می‌دهیم!

دو جریان سیاسی نامبرده نوشته اند که "جریان‌هایی که در سطح بین‌المللی با خیزش انقلابی ژینا همراهی کردند، جنبش‌های چپ، فمنیستی و مترقی بودند." در حالی که همانطور که اشاره شد بر همگان آشکار است که این در درجه اول سیاستمداران دولت‌های امپریالیستی بودند که ضمن رواج شعار "زن زندگی آزادی" سعی کردند خود را طرفدار جنبش مردم ما جلوه دهند؛ که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را جزو "جنبش‌های چپ، فمنیستی و مترقی" قرار داد. همانطور که نمی‌توان افراد مرتجعی چون فرح دیبا و برخی از مقامات رژیم جمهوری اسلامی همچون خاتمی فریبکار که از این شعار استقبال کردند را فمنیست و مترقی خواند. من دیگر به این نمی‌پردازم که این روزها گزارشاتی مبنی بر حمایت و اشاعه این شعار توسط بنیاد راکفلر و خانه آزادی و بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها که در آمریکا فعالند منتشر شده که بدون شک نمی‌توان این نهادها را مترقی قلمداد نمود؟

در ارزیابی مشترک این دو سازمان به این موضوع اشاره شده است که "زنان شجاع ایران و بویژه دختران جوان و جسور نه فقط روسری و حجاب اجباری به عنوان پرچم حاکمیت اسلامی را به زیرکشیدند، بلکه علیرغم بیرحمانه‌ترین سرکوب‌های فاشیستی، موج نیرومند آزاد پوشی را تثبیت کردند." این واقعیتی است که در روزهای پرشور خیزش ۱۴۰۱ دختران جوانی چون نیکا شاکرمی با سوزاندن روسری و شال‌های نماد اسارت خود درآتش و البته به قیمت جان عزیز خود شرایطی ایجاد کردند که امروز بسیاری از زنان ایران علیرغم همه سرکوب‌های جمهوری اسلامی از سر کردن روسری و شال اجتناب می‌کنند.

اما بیانیه مشترک مدعی شده است که گویا جنبش اخیر توانست "رهائی زنان را در شعار «زن، زندگی، آزادی» بر پرچم جنبش بنشانند" و اکنون "زنان یک انقلاب فرهنگی عمیق در جامعه ایجاد کرده‌اند" و "این انقلاب فرهنگی قدرتمند به تضعیف سنت‌های ارتجاعی مردسالارانه منجر شده و اعتقاد به جدائی دین از دولت و برابر حقوقی زنان و مردان در همه عرصه‌ها را به اعماق جامعه برده است". در مقابل این اظهارات و احکامی که داده شده است باید پرسید که آیا بگفته این دو جریان مدعی چپ تغییرات فرهنگی مورد نظر صرفاً با طرح شعار "زن زندگی آزادی" در روز تدفین زنده یاد ژینا به یک‌باره ایجاد شد؟ همه میدانیم که روز ۱۷ اسفند، برابر با ۸ مارس روز جهانی زن در سال ۱۳۵۷ زنان آگاه ایران برای نخستین بار و در حالیکه فقط ۲۵ روز از سرکار آمدن دولت موقت میگذشت به خیابان آمدند و به حجابی که هنوز هم به طور رسمی به صورت اجبار در نیامده بود اعتراض کرده و مورد حمله نیروهای کمیته چپ آن روز (که حزب اللہی و فالانژ نیز نامیده می‌شدند) که شعار می‌دادند "یا روسری و یا توسری" مورد هجوم قرار گرفتند.

واقعیت این است که زنان و مردان آگاه ایران از فردای بر سرکار آمدن رژیم جنایتکار و حفظ نظام سرمایه داری حاکم بر ایران جمهوری اسلامی، زیر بار فرهنگ ارتجاعی، مذهبی این کهنه پرستان و ریش رها کردگان نرفته و همواره طی ۴۵ سال گذشته تا آنجا که می‌توانستند به تمام نمادهای فرهنگی و ... جمهوری اسلامی اعتراض نموده و گام بگام با آن مبارزه کرده‌اند. بنابراین، آنچه ما امروز در جامعه به فقر و فلاکت نشانده خود می‌بینیم نتیجه و دستاورد سال‌ها مبارزه بی‌امان با تمام الگوهای اسلامی و عقب ماندگی است. این دستاوردها دست‌رنج تمام زنان شجاع و مردان آگاه ایران است. اینکه ما این دستاوردها را صرفاً به جنبش سال ۱۴۰۱ نسبت بدهیم و به طرح یک شعار قابل

تفسیر تنزل دهیم و مبارزات و جدال سالیان مبارزه با رژیم استبدادی و بنیادگرای اسلامی حاکم بر کشورمان را نادیده بگیریم نه تنها جفا به مبارزین سالهای سیاه میهن مان است بلکه بدعتی غیر علمی است که با مارکسیسم- لنینیسم و به طور کلی با کمونیسم به هیچ وجه انطباقی ندارد. این موج قدرتمند فرهنگی ضد مردسالاری حتی در میان زنان و مردان دین باور نیز رسوخ کرده و آنها را نیز به تجدید نظر در دیدگاه ها و باورهای خود کشانده است. پس، بر خلاف واقعیت است که این تحول در نوع خود بی نظیر را صرفاً به اعتراض به حجاب اجباری کنونی و با شنیدن شعار "زن زندگی آزادی" نسبت دهیم تا این ایده نادرست اشاعه پیدا کند که گویا یکباره و در سال ۱۴۰۱ در بینش زنان انقلاب رخ داده است. آیا به این طریق ارزیابی مشترک نمی کوشد شعار قابل تفسیر "زن زندگی آزادی" که هر فرد و نیروئی می تواند آنرا بنا بر تمایل خود تفسیر کند را در سرلوحه مبارزات آتی کارگران و تهرستان جامعه ما در آینده قرار دهد که هر مطالبه ای حول این شعار باید پیش برود؟ بالاخره در مطلب بیانیه مشترک اینگونه آورده اند که "یکی از علت های ماندگاری و تداوم خیزش انقلابی ژینا در برابر سرکوب بشدت خشن و فاشیستی جمهوری اسلامی، اتخاذ تاکتیک های کم هزینه و توده ای است."

البته منظور نویسندگان بیانیه مشترک از "کم هزینه و توده ای" که قبل از جریان کومه له (حزب کمونیست ایران) راه کارگر مبلغ آن بود، دست نزدن به مبارزه مسلحانه و توسل به "نافرمانی مدنی" در مقابل رژیم تا بن دندان مسلح است.

اما بر خلاف ادعای اینان، توده های جان به لب رسیده ما در خیزش ۱۴۰۱ با فریاد "حکومت اسلامی نمیخواهیم" و "مرگ بر دیکتاتور" و "فقر، فساد، گرونی، می ریم تا سرنگونی" اولین اقدامات انقلابی خود را با توسل به قهر انقلابی انجام دادند. در برخی نقاط چون کردستان به طور مسلحانه با نیروهای مسلح و سرکوبگر رژیم به مقابله برخاستند. جوانان انقلابی تا جایی که می توانستند به خلع سلاح مأموران رژیم پرداخته و سعی در مسلح کردن خود نمودند. اینها از نظر راه کارگر و حزب کمونیست ایران کتمان می شود چون از نظر آنها مردم باید از راه های مسالمت آمیز با رژیم جمهوری اسلامی برخورد کنند. در حالی که همگان دیدند که وقتی که جوانان آگاه و انقلابی در سراسر ایران به مراکز سرکوب ستم رژیم با هر وسیله که می توانستند مانند کوکتل مولوتوف و نظیر آن حمله ور میشوند و آن را به آتش میکشند، مزدوران رژیم از ترس انتقام توده ها و جوانان مبارز در سوراخ موش قایم میشوند، این اعمال و جسارت های انقلابی جوانان کار را به آنجا رساند که حتی آخوند ها جرات پوشیدن ردای جهل و ستمگری خود را نداشتند.

از نظر دو جریان سیاسی مذکور وقتی مردم شدیداً تحت ستم بلوچ با شعار "ما همه اهل جنگیم حیف که بی تفنگیم" به خیابانها سرازیر می شوند که نشان از روحیه رزمندگی و سطح بالای آگاهی انقلابی آنان دارد، گویا دچار چپروی شده و متوجه نیستند که در مقابل "سرکوب به شدت خشن و فاشیستی جمهوری اسلامی" باید دست از پا خطا نکرد و به روش های غیر مسلحانه "کم هزینه" روی آورد!

در آخر باید گفت که در شرائط دیکتاتوری لگام گسیخته ناشی از حاکمیت امپریالیستی که امکان هیچ گونه تشکل حتی صنفی را به کارگران نمیدهد این امکان برای کمونیست ها که بتوانند از طریق راه های مسالمت آمیز با توده های رنج و کار ارتباط برقرار کنند و از این طریق آگاهی های سوسیالیستی را به میان زحمتکشان ببرند و آنها را سازماندهی کنند، وجود ندارد. در شرائط دیکتاتوری حاکم بر ایران تنها از طریق به راه افتادن جریان مبارزه مسلحانه است که کمونیست ها می توانند در پرتو این مبارزه و رشد و گسترش آن به یک مبارزه مسلحانه توده ای به وظیفه تخطی ناپذیر و ثابت کمونیست های انقلابی عمل کنند و با تمام نیرو به دادن آگاهی های سوسیالیستی به توده های کارگر پرداخته و شرائط سازمانیابی آنها را تسهیل نمایند تا قادر شوند در جهت ایجاد تشکلات کارگری و ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر تلاش و مبارزه کنند.

در شرائط کنونی وظیفه اصلی کمونیست های انقلابی مبادرت به مبارزه انقلابی مسلحانه و تشکیلات مناسب با این شکل و شیوه مبارزه است که ما آن را تشکیلات سیاسی- نظامی میدانیم. تنها با این شکل از تشکیلات می توان هم به وظیفه انقلابی خود در قبال طبقه کارگر و مردم ستم دیده عمل کرد

و همه بقای تشکیلات خود را تضمین نمود. تجربه نشان داده که اتفاقاً این راه کم هزینه ترین راه برای رسیدن به آزادی و نابودی نظم ظالمانه حاکم می باشد.

فیروزه

مهر ۱۴۰۳

زیر نویس:

۱- با توجه به انشعابات صورت گرفته در سازمان راه کارگر و سازمان کومه له ضروری می دانم که متذکر شوم که سازمان اولی با نام رهبر آن جریان محمد رضا شالگونی و سازمان دومی با نام ابراهیم علیزاده شناخته می شوند.